



بررسی فقهی و حقوقی مسئولیت کیفری مجانین و اطفال و تاثیر آن بر مجازات- ها

ناصر جابری نسب^۱

چکیده

در طول دادرسی های کیفری، یکی از توجیهاتی که مرتکبین بعضی از جرم ها بدان استناد میکنند، افراد نابالغ و مجانین هستند، پژوهش حاضر با هدف بررسی مسئولیت کیفری مجانین و اطفال و تاثیر آن بر مجازات ها، به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و قوانین جزایی و کتب فقهی گردآوری شده است. شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات براساس یافته های موجود از منابع حقوقی و فقهی می باشد و به صورت فیش برداری از منابع مکتوب صورت می گیرد. در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، عدم مسئولیت کیفری افراد نابالغ مورد پذیرش قرار گرفته بود، ولی در عین حال در مواردی برای آنان تعزیر وضع شده که منافی فقدان مسئولیت کیفری این افراد بود، همچنین درباره افرادی که تازه به سن بلوغ رسیده بودند، هیچ فرقی از جهت مجازات با افراد بزرگسال وجود نداشت و رشد کیفری نیز در تعیین کیفر، مورد توجه قرار نگرفته بود. همچنین در فقه و حقوق کیفری، مجنون در زمان ارتکاب جرم، از عوامل رافع مسئولیت کیفری به شمار آمده است؛ ولی در جایی که مجنون پس از ارتکاب جرم و صدور حکم محکومیت حادث شود، نظر فقها و حقوقدانان با هم متفاوت است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که اجرای کیفرها درباره مجانین جنون با هیچ یک از هدف های مجازات ها یعنی اصلاح و تربیت بزهکار سازگار نیست. و مقنن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به این اشکالات توجه داشته، و به منظور رفع این اشکالات تغییراتی را لحاظ نموده است. اهمیت تغییرات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در حوزه مسئولیت کیفری اطفال و مجانین، که بسیار بنیادی تر و عمیق تر از وجوه قبلی است، ایجاد تغییرات در مبانی و ضوابطی است که تا پیش از این غیرقابل تغییر و بدون انعطاف تصور می شدند.

کلمات کلیدی: اطفال، مجانین، مسئولیت کیفری، تعزیر.

۱. طرح مساله

ارتکاب جرم در شرایط عادی موجب مسئولیت جزایی است مگر اینکه مجرم، گاه به دلایلی بیشتر ذهنی، نتواند بار مسئولیت را تحمل کند. در این شرایط می گویند: نمی توان جرم را به مجرم نسبت داد و لذا، مسئولیت او زائل می گردد و شخصی که حین ارتکاب جرم فاقد قوه تمیز است نمی تواند مسئول بزه انجام یافته باشد. مجانین و اطفال جزء این دسته از افراد هستند. بررسی ریشه ای مسائل اطفال و مجانین و از آن جمله بزهکاری این اشخاص، برای رسیدن به یک جامعه ایده آل شرطی ضروری است. در لغت «جنون» به معنای پوشیده و پنهان شدن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، واژه جنون) و به کسی که عقل وی زایل شده باشد، مجنون گویند (همان) و در اصطلاح، مجنون کسی است که فاقد تشخیص ضرر و حسن و قبح است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷، واژه جنون). باید گفت جنون در روانپزشکی تحت عنوان روان پریشی به کار رفته است که یکی از ۱۷ دسته اختلالات روانی در تقسیم بندی انجمن روانپزشکان آمریکا را دربرمی گیرد، در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ آمده است: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب و مسئولیت کیفری ندارد.» قانونگذار در ماده ۱۴۹ قانون جدید مجازات اسلامی تعریفی نوین را برای جنون مجرمان ارائه کرده است. منظور از جنون، اختلال روانی افراد است به نحوی که قوه درک یا اراده آنها زایل شده باشد بنابراین می بینیم که این ماده، اختلال روانی را جایگزین جنون کرده است. از جمله موضوعاتی که در رابطه با اطفال بزهکار مطرح می شود، حداقل سن مسئولیت کیفری است. یعنی از چه سنی می توان فرد را دارای آن حد از توانایی ذهنی و ادراکی دانست که بتوان جرم ارتکابی توسط وی را به او منتسب و نتایج آن را متوجه وی کرد. طبق ماده ۱۴۷، سن بلوغ در دختران و پسران به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است. اما حداقل دو تغییر قابل توجه در این حوزه رخ داده است. کودک و یا مجنونی را که فعل مجرمانه ای مرتکب می شوند به دلیل اینکه در محدوده مسئولیت پذیری قرار ندارند، نمی توان برای جرم انجام یافته کیفر داد. به عبارت دیگر توان بار مسئولیت و به تبع آن مجازات در این شرایط وجود ندارد. اما عدم مسئولیت جزایی مجانین و اطفال بدین معنی نیست که آنها را کاملاً رها کنند، بلکه دادگاه با توجه به اوضاع و احوال ممکن است تربیت طفل را به عهده سرپرست او بگذارد و چنانچه مقتضی بداند این وظیفه را بر عهده کانون اصلاح و تربیت اطفال قرار دهد. همچنین در خصوص مجانینی که مرتکب قتل شده است، ممکن است دادگاه حکم به تادیب و یا نگهداری وی در محل مخصوصی بدهد.

^۱ فارغ التحصیل کارشناسی ارشد الهیات فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام



شاید در گذشته ای نه چندان دور، تصور این که بتوان برای عدم اجرای مجازات های حدی و قصاصی، اختیار کامل به قاضی داد، یا مسئولیت کیفری پسران و دختران را در بخشی از جرایم (جرایم تعزیری) تابع نظامی یکسان قرار داد، دشوار به نظر می رسید. اما قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با ایجاد این تغییرات، این تصور را جامه عمل پوشاند که با استفاده از تدابیر سنجیده و بهره گیری از یافته های علمی، می توان چنین تحولاتی را نیز ایجاد کرد. این تحول می تواند، زمینه را برای ایجاد تغییرات ضروری، به نحوی سنجیده و در عین حال همسو با ضوابط فقهی در سایر حوزه های حقوق کیفری اطفال فراهم کند. از سوی دیگر، مجازات کردن اطفال و مجانین، در خصوص حدود، قصاص و تعزیرات بدنی، با مخالفت هایی هم از جانب حقوقدانان و هم برخی فقها روبه رو شده است که به نظر می رسد توجه به استدلال های مخالفان و تدوین قانون مبتنی بر شرع و البته سازگارتر با فرهنگ عمومی جامعه، امری ضروری است. لذا در این پژوهش ضمن بررسی نحوه بر خورد و مجازات اطفال و مجانین که مرتکب جرم شده اند، در پاسخ به این سئوالات هستیم که آیا در جایی که شخص پس از ارتکاب عمل مجرمانه مبتلا به جنون شود، در حالت دیوانگی می توان مجازات عمل مجرمانه را بر وی تحمیل کرد؟ چنانکه جنون در مرحله ارتکاب جرم رافع مسئولیت کیفری است، در مرحله پس از آن نیز مانع اجرای مجازات پس از صدور حکم قطعی خواهد بود؟ مسئولیت کیفری اطفال از چه سنی شروع می شود؟ و اگر کودکی مرتکب جرمی شد، چه گونه باید مجازات شود؟ آیا مجازات ها بر چنین افرادی قابل اجراست یا خیر؟ اطفال و مجانین چه تاثیری بر مجازات ها دارند؟ در فقه و حقوق کیفری حادث شدن جنون پس از ارتکاب جرم، چه تاثیری بر مجازات ها دارد؟ آیا بین دیدگاه فقها و حقوقدانان در این زمینه اختلاف نظر هست؟ اینها مسائلی است که در این پژوهش قصد داریم به بررسی آنها بپردازیم.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

۱-۲ مسؤلیت کیفری

در قوانین کیفری ایران، به رغم اشاره به «حدود مسؤلیت کیفری» تعریف از آن ارائه نشده است اما دکترین حقوقی سعی بر تعریف این اصطلاح داشته است از جمله گفته اند مسؤلیت کیفری عبارت است از انتساب فعل یا ترک فعل مجرمانه به شخص یا اشخاصی است که با انجام نده، به قوانین جزایی تجوز کرده اند اعم از آن که عنوان مباشر یا شریک یا معاون داشته باشند و اعم از آن به عمد باشد یا به خطاء به شرط آن که شخص توان تحمل مجازات و یا اقدامات تألیمی و تربیتی را در قبال فعل یا ترک فعل با ترک فعل خود داشته باشند (نوربها ۱۳۸۳: ۲۱۰). قانون مجازات ۹۲ نیز از مسألیت کیفری تعریفی ارائه نداده است اما شرایط مسؤلیت کیفری که به صورت پراکنده در ابواب و مواد مختلف قانون سابق آمده بود را به صورت یکی در بخش کلیات تدوین نموده است قانون مجازات ۹۲ در فصل نخست از بخش چهارم از کتاب اول تحت عنوان «شرایط مسؤلیت کیفری از ماده ۱۴۰ تا ۱۵۹ به تبیین شرایط و موانع مسؤلیت کیفری در حدود، قصاص تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مجتار باشد به جز در مورد اکراه به قتل که حکم آن در کتاب سوم (قصاص) آمده است.» در این ماده عقل، بلوغ و اختیار به عنوان شرایط محقق مسألیت کیفری بیان شده است اما اشاره ای به قصد نشده است این در حالی است که فقها شرایط عامه ای تکلیف را عبارات از بلوغ، عقل، اختیار و قصد می دانند به موجب ماده ۱۴۴ قانون جدید «در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آن ها بر اساس قانون منوط به تحقیق نتیجه است، قصد نتیجه با علم به وقوع آن نیز، می توان پذیرفت که در جهت تحقق جرم عمدی افزون بر بلوغ، عقل و اختیار که از شرایط مسؤلیت کیفری است دو جزء دیگر که از اجزای عنصر روانی است، شامل علم به موضوع و قصد ارتکاب رفتار مجرمانه نیز لازم است. (نسی پور ۱۳۸۹: ۱۳۷)

۱-۲ تعریف جنون

قوانین کیفری ایران تعریفی از جنون ارائه نداده و تنها به ذکر اصلاح جنون و مفاهیم مشابه مانند «اختلال قوای دماغی» اختلال شعور، امثال آن اکتفا نموده است ماده ۱۴۹ قانون جدید در مقام جدید در مقام تعریف جنون اشاره می دارد «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب شده و مسؤلیت کیفری ندارد.» به موجب این ماده، اختلال روانی معادل جنون به حساب آورد و آن را مبنای رفع مسؤلیت کیفری تلقی کرد به تصریح ماده ۱۴۹ تنها، آن دسته از اختلالات روانی در ردیف جنون قرار گرفته و موجب عدم مسؤلیت کیفری می شوند که اراده و یا قوه تمییز را از مرتکب سلب کرده باشند در واقع، منظور از جنون در ماده ای اخیر، همان بیماری های روانی است که در آن فرد قوه ای اراده و قوه ای تمییز خود را از دست می دهد حسن و قبح رفتارهای خود را تشخیص نمی دهد و آثار و عواقب آن را درک نمی کند منظور از اختلال روانی که در آن فاقد اراده یا قوه تمییز باشد در اصطلاح روان پزشکی همان «روان پریشی» است بیماران روان پریش قوای عاقلانه ای خود را از دست داده و از قید و بند اوامر وجدان اخلاقی کاملاً آزادند دچار هزینه های گوناگون شکنجه و آزار، خودبزرگ بینی و هزینه بی هویتی هستند (کی نیا ۱۳۸۰: ۲۹۷) با عنایت به دو قید «اراده» و «قوه تمییز» به نظر می رسد که این ماده در تعریف جنون به دو معیار اهلیت و قوه ای غیر قابل مقاومت توجه کرده و مبنا و نقطه ای ثقل قانون سال ۱۳۹۲ ارز جنون از یک سو عنصر «اراده» است یعنی باید مشخص شود که مرتکب در زمان ارتکاب جرم اراده و اختیار داشته است یا اراده و اختیار وی به طور کلی یا جزئی منتقل یا مختل بوده



است بر همین مبنا نیز جنون با عدم جنون مرتکب تشخیص دغاده می‌شود در تایید این نظر، می‌توان به حکم مندرج در ماده ۲۷۲ قانون جدید اشاره کرد که در آن «جنون» در حد یک «وسیله بی‌اراده» تلقی شده است.

۳-۲ تشخیص جنون و تعیین درجات آن

یکی از مسائل مهم در باب جنون مرجع صالح برای تشخیص آن است و سؤال این است که قاضی مسؤل احراز جنون است یا متخصص بیماری‌های روانی هم چنین تعیین درجات جنون به عنوان یک امر تخصصی باید در تصمیم قاضی و اتخاذ واکنشی مناسب با این درجات مؤثر واقع شود.

۱-۳-۲ تشخیص جنون

جنون افزون بر آن که مفهومی روانی است که در حیطه‌ی روان‌شناسی و روان‌پزشکی قرار می‌گیرد جنون مفهومی بسیار پیچیده است جنون به عنوان مفهومی روانی است لذا تشخیص آن نیاز اظهار نظر متخصص است از این رو قاضی نمی‌تواند در قضاوت خود داوری عرف را قرار دهد بلکه باید تشخیص آن را مانند سایر موضوعات فنی به کارشناسش محول نماید چون مفهومی پزشکی است و تشخیص آن مسأله دشواری است که به آسانی از عهده‌ی غیر متخصص بر نمی‌آید طبق ماده‌ی ۱۵۰ قانون مجازات ۹۲ اثبات جنون منوط به جلب نظر متخصص است مسأله‌ی اساسی در فرایند تشخیص جنون، نوع تعریف و تفسیر دادگاه‌ها از لحاظ انطباق یا عدم انطباق موضوع با جنون مورد نظر قانون است. تعیین درجات جنون قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ در خصوص ادواری تعیین تکلیف نکرده است و لذا این سوال طرح می‌شود که آیا این قانون صرفاً جنون دائمی را به رسمیت شناخته است به پاسخ منفی است زیرا حکم مقرر در ذیل ماده ۱۵۰ که از «علائم بهبود» و «درمان» کرده، مؤید آن است که جنون ادواری نیز مد نظر قانون‌گذار بوده است ذیل ماده ۱۵۰ سال ۱۳۹۲ آمده است «شخص نگهداری شده حکم را دارند. این امر مانع از آن نیست که هر گاه بنا به تشخیص متخصص، بیماری‌های روانی، مرتکب درمان شده باشد برحسب پیشنهاد مدیر محل نگهداری او، دادستان دستور خاتمه اقدام تأمینی را صادر کند ماده ۱۷۸ همین قانون که در پذیرش قرار داده است نیز بیان‌گر به رسمیت شناخته شدن این نوع جنون است در قانون مجازات اسلامی جدید درجه‌بندی جنون تنها در معنا، بلکه در لفظ نیز از میان رفته و تنها به اختلال روانی زایل‌کننده‌ی اراده و قدرت تمییز اشاره شده است.

۲-۳-۲ بار اثبات جنون در امور کیفری

مطابق اصل، مدعی باید ادعای خود را به اثبات برساند در موضوع مورد بحث این سؤال مطرح است که آیا متهمی که ادعا می‌کند حین ارتکاب جرم دچار جنون بوده باید ادعای خود را اثبات نماید، یا این که دادستان مکلف است مورد ادعای متهم مبنی بر جنون، دلیل ارائه نماید؟ قوانین کیفری ایران در این مورد ساکت است و در مقام عمل، بر مبنای اصول شناخته شده‌ی کیفری ایران، حقوق کیفری و ادله‌ی اثبات دعوا، دادستان که امرز تعقیب را بر عهده دارد مکلف به اثبات سلامتی عقل و عدم جنون متهم است رویه‌ی قضایی نیز بر همین مبنا شکل گرفته است برای مثال در یکی از آراء شعب دیوان عالی کشور به شماره‌ی ۲/۳۳۵/۷۱ آمده است دادسرا و دادگاه موظف بوده با ارجاع امر به متخصص، ثبوت یا عدم ثبوت جنون را مشخص نماید (بازگیر ۱۳۷۵: ۲۱۸).

۴-۲ سن مسئولیت کیفری کودکان و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

اگر نوع نگرش به اطفال را از منظر تاریخی مورد توجه قرار دهیم، دو دوره کلی را می‌توان از یکدیگر متمایز کرد. در ابتدا اطفال، دارای نیازها و خصوصیات همانند افراد بزرگسال فرض می‌شدند و از این رو دارای حقوق و تکالیفی همانند افراد بزرگسال بودند. اما به تدریج و با افزایش شناخت نسبت به ابعاد مختلف وجود و شخصیت آنان، این رویکرد تغییر کرد. یافته‌های علوم تربیتی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی، تفاوت‌های چشمگیر کودکان و بزرگسالان از جنبه‌های مختلف را آشکار کرد و قانونگذاران ملی نیز با تبعیت از این یافته‌های علمی و نیز الزامات بین‌المللی نشأت گرفته از آن‌ها، حقوق و تکالیف متمایزی را برای کودکان در نظر گرفتند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۷) بدین ترتیب، دوران نگرش افتراقی به اطفال آغاز شد که یکی از مهمترین محورهای آن، از منظر نوشتار حاضر، رویکرد افتراقی به بزهکاری و بزه دیدگی این گروه سنی است. این نگرش متفاوت، که زیر مجموعه افتراقی سازی بر مبنای معیار بزهکار محسوب می‌شود، باعث شده است که در ابعاد مختلف سیاست جنایی، راهکارها و تدابیر خاصی نسبت به اطفال اعمال شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۵۸-۵۹).

از جمله موضوعاتی که در رابطه با اطفال بزهکار مطرح می‌شود، حداقل سن مسئولیت کیفری است. یعنی از چه سنی می‌توان فرد را دارای آن حد از توانایی ذهنی و ادراکی دانست که بتوان جرم ارتکابی توسط وی را به او منتسب و نتایج آن را متوجه وی کرد. تصمیم‌گیری در این مورد، از جمله موضوعات بحث انگیز در بسیاری از نظام‌های کیفری دنیا است و اختلاف نظرهای فراوانی در مورد آن وجود دارد. از جمله دلایل صحت این ادعا آن است که در هیچ یک از اسناد بین‌المللی، حداقل سن مسئولیت کیفری تعیین نشده است. در واقع، کشورهای مختلف به هیچ نقطه مشترکی در این مورد نرسیده‌اند و نتوانسته‌اند در اسناد بین‌المللی مختلفی که در مورد حقوق کودک به تصویب رسیده است، سنی را به عنوان



حداقل سن مسئولیت کیفری مشخص کنند. اختلاف نظرها در این زمینه نیز آن قدر زیاد است که به نظر نمی رسد این وضعیت در آینده نیز تغییر چندانی کند. برخی کشورها سن مسئولیت کیفری را تا ۷ سال پایین آورده اند و برخی دیگر نیز آن را تا ۱۸ سال بالا برده اند. حتی برخی کشورها هستند که عملاً فاقد حداقل سن مسئولیت کیفری هستند. این حد از اختلاف دیدگاه ها و عملکردها، علاوه بر آن که نشان دهنده دشواری، و چه بسا غیرممکن بودن نیل به یک اتفاق نظر جهانی در این مورد است، گواه بر این است که تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری، عمیقاً ریشه در باورهای مذهبی، سنت های اجتماعی، عرف های اجتماعی و ارزش های فرهنگی دارد که از کشوری به کشور دیگر بسیار متفاوت است (گیلیان، ۱۳۸۳: ۱۹). این موضوع در کشور ما پیچیدگی بیش تری می یابد زیرا تقسیم بندی جرایم به دو دسته تعزیرات و غیر آن ها نیز ملاحظاتی در این زمینه به وجود آورده که مقنن، ناگزیر از توجه به آن ها در تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری بوده است. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تغییرات قابل توجهی را در رابطه با حداقل سن مسئولیت کیفری به وجود آورده است. این امر از یک سو به دلیل کاستی های قانون سابق و از سوی دیگر تحت تأثیر توصیه های مراجع بین المللی و نیز دستاوردهای حاصل از مطالعات تطبیقی در حوزه عدالت کیفری اطفال بوده است.

۲-۵ پیشینه

مجتبی قربانی (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت عنوان بررسی قتلهای ارتكابی توسط شخص صغیر و مجنون در نظام قضایی ایران و انگلیس، به این نتایج اشاره دارد که د. در فقه اسلامی، بر اساس روایات مرسوم به «رفع قلم»، عدم مسئولیت صغار و مجانین مورد تأکید قرار گرفته است در حقوق انگلیس نیز، بر اساس قواعد پذیرفته شده، اطفال و نوجوانان و نیز مجانین از مسئولیت کیفری مبرا گشته اند. در حقوق انگلیس، عقیده بر این است که صغیر و مجنون، به هیچ وجه مرتکب قتل نمی توانند بشوند زیرا آنها فاقد توانائی ارتكاب جرم هستند. بررسی ریشه ای مسائل اطفال و مجانین و از آن جمله بزهکاری این اشخاص، برای رسیدن به یک جامعه ای ایده آل شرطی ضروری است. از آن جا که دلایل و عوامل بروز جرم در میان اطفال با افراد بزرگسال و مجانین با اشخاص عاقل متفاوت بوده و از سوی دیگر این طبقه از جامعه دارای وضع روانی و اجتماعی حساس تر و به مراتب آسیب پذیرتری نسبت به سایرین می باشند، لذا باید روشی متناسب با شرایط و موقعیت این افراد اتخاذ شود.

محمد رضا سومندر (۱۳۹۴) در پژوهشی تحت عنوان بررسی و تحلیل جنایت علیه مجانین در فقه و حقوق کیفری ایران به این نتایج اشاره دارد که اگر چه در مواردی قانونگذار ما از مجانین بزه دیده حمایت کرده اما این حمایت اختصاص به تمام جرایم ندارد بلکه محدود به یک سری جرایم خاص بوده است. در تحقیق حاضر به بررسی عواملی را که در بزه دیدگی مجانین موثر بوده و همچنین نقش آنها در بزه دیده واقع شدن پرداختیم و جرایمی که در آنها قانونگذار به شرایط خاص مجانین توجه کرده را مورد تحلیل قرار دادیم و در نهایت راهکارهایی در راستای حمایت از مجانین بزه دیده ارائه نموده ایم.

زینب اکبری آرباطان (۱۳۹۴) در پژوهشی تحت عنوان بررسی فقهی حقوقی قصاص در فرض مجنون و سفیه بودن جانی و مجنی علیه به این نتایج اشاره دارد که موضوع مسئولیت مجانین و سفهاء با توجه به حمایت قانون از ایشان از مباحث مهم حقوق مدنی و کیفری است. مسئولیت مجانین از دیدگاه جزائی به واسطه فقدان عنصر معنوی تحقق پذیر نمی باشد. مهمترین مستند ارتفاع مسوولیت کیفری از مجنون قاعده "لا قود لمن لا یقاد منه" می باشد. قاعده مذکور منصوص است و در روایت ابی بصیر به همین عبارت از امام (ع) نقل شده است و مفاد آن سقوط قصاص در مواردی است که مجنی علیه نابالغ و یا مجنون باشد. و در حقوق ایران نیز این قاعده را به قصاص عضو نیز تسری داده اند.

محمد رضا دهقان به آبادی (۱۳۷۴) در پژوهشی تحت عنوان به این نتایج اشاره دارد که باید دانست که جنون یا دیوانگی واژه ای است که در عالم روان پزشکی و روان شناسی منسوخ گردیده است و بیماریهای دیگری جایگزین آن شده اند باین وجود ان دسته از بیماریهای که وجه مشترکی با دیوانگی دران دیده می شود در قلمرو حقوق کیفری مورد بررسی قرار گرفته است. مهمترین مطلبی که در بخش دوم بحث گردیده است تحلیل مواد ۵۲ و ۵۱ قانون مجازات اسلامی است که در واقع هسته اصلی کارما را در این تحقیق تشکیل می دهد علاوه بر این مواد نیز در کتب دیگر قانون مجازات اسلامی در این رابطه وجود دارد که مورد تحلیل واقع گردیده است. هدف اصلی از بررسی این مقولات قانونی شرح ابهاماتی است که در قانون بنظر می رسد و اینکه اصولاً چه راه حل مناسبی در رفع این معضلات وجود دارد.

۳. تجزیه و تحلیل

۳-۱ اقدامات قضایی در قبال جنون

تأثیر جنون بر مسوولیت کیفری مرتکب و امکان تعقیب او در ۳ مقطع زمانی مختلف قابل بررسی است این سه مرحله بر اساس روند شکل گیری عمل مجرمانه تا اعمال واکنش قضایی عبارتند از مرحله ارتكاب جرم، مرحله دادرسی تا پیش از صدور حکم و مرحله اجرای حکم.

۳-۱-۱ حدوث جنون حین ارتكاب جرم



قوانین کیفری ایران وقوع جنون حین ارتکاب جرم را موجب زرفع مسؤلیت کیفری قرار داده است قانون مجازات ۹۲ نیز از این قاعده تبعیت نموده است به موجب ماده ۱۸ این قانون، دادگاه مکلف شده‌اند وضعیت روانی و ذهنی متهم را حین ارتکاب جرم مورد توجه قرار دهند «دادگاه در صدور حکم تعزیری با رعایت مقررات قانونی موارد زیر را مورد توجه قرار خواهد داد ۱- انگیزه‌ی مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم..» ماده ۱۴۹ همین قانون مقرر می‌دارد « هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا تمییز باشد مجنون محسوب شده و دارای مسؤلیت کیفری نخواهد بود در صورت فوق و طبق ماده‌ی ۱۵۰ « چنانچه جنون و حالت خخطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت و آزاد بودن وی مخل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می‌شود.» به موجب تبصره‌ی ۲ ماده ۱۵۰ قانون جدید قوه قضاییه مکلف به تدارک مراکز نگهداری و درمان اشخاص مجنون در هر حوزه قضایی شده است.

۳-۱-۲ حدوث جنون تا پیش از صدور حکم قطعی

به موجب ماده ۱۵۰ قانون جدید توقف جریان تعقیب متهمی که پس از ارتکاب جرم مبتلا به جنون شده و نگهداری او در محل مناسب تا زمان افاقه، منوط به وجود سه شرط شده است:

۱- جرم ارتکابی از جرایم تعزیری باشد

۲- مرتکب دارای حالت خطرناک باشد

۳- آزاد بودن وی مخل نظم و امنیت باشد

اساساً جنون در جریان رسیدگی، تأثیری در مسؤلیت کیفری مرتکب ندارد اما به جهت آن که شخصی که در این مرحله از رسیدگی دچار جنون شده و فاقد اراده و قوه‌ی تمییز و تشخیص گردیده، امکان دفاع از خود را ندارد و ادامه‌ی تعقیب کیفری وی با ایراد مواجه است لذا جنون مرتکب در این مرحله، بر روند رسیدگی کیفری اثر تعلیقی داشته و تا زمان افاقه، تعقیب متوقف می‌شود. در خصوص حدوث جنون درجه در جریان دادرسی و پیش از صدور حکم قطعی، تبصره‌ی ماده ۶ قانون آتین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ مقرر داشته است « هرگاه مرتکب جرم قبل از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود تا زمان افاقه، تعقیب متوقف خواهد شد.» حکم مندرج در این تبصره، عام بوده و شامل کلیه‌ی جرایم اعم از مستوجب تعزیر، حد یا قصاص می‌شود اما مقررات جدید متضمن یک تغییر عمده است طبق تبصره‌ی ماده ۱۵۰ «در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی، در حدود که جنبه حق الناسی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی که جنبه‌ی حق الهی دارد و مجازات‌های دارای جنبه‌ی حق الناس تفکیک شده و حدوث جنون در هر مورد را بر حکم خاصی همراه ساخته است در حدود واجد جنبه‌ی حق الهی، حدوث جنون ادامه رسیدگی را با مانع مواجه ساخته تا زمان افاقه‌ی تعقیب و محاکمه به تأخیر می‌افتد به بیمارستان روانی منتقل می‌شود در جرایم واجد جنبه‌ی حق الناس، جنون مرتکب تأثیری در ادامه‌ی تعقیب و رسیدگی نخواهد داشت.

۳-۱-۳ حدوث جنون پس از صدور حکم قطعی

در تبصره‌ی ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات ۹۲ مقرر داشته « هرگاه مرتکب یکی از جرایم موجب حد پس از صدور حکم دچار جنون شود حد ساقط نمی‌شود» حکم فوق که همان طریق مجمل و مبهم قوانین جاری را در پیش گرفته سؤال‌هایی را ایجاد کرده است نخستین سؤال این که، آیا تبصره بیان‌گر حکم کلی حدوث جنون پس از صدور حکم قطعی است یا صرفاً در مقام بیان حکم در مورد جرایم مستوجب حد است از یک سو با توجه به این که در قانون جدید غیر از تبصره وجود ندارد این مفهوم موافق و مخالف، یک حکم عام و کلی به حساب آوریم، این مفهوم مخالف برداشت می‌شود که در غیر جرایم مستوجب حد، جنون مرتکب پس از صدور حکم قطعی مانع اجرای حکم خواهد بود در مقام نتیجه‌گیری از دو استدلال فوق باید گفت برداشت می‌تواند منطبق با مقررات قانون جدید باشد اما در جرایم مستوجب قصاص و دیه، برداشت مذکور مبنی بر تجویز سقوط یا توقف اجرای حکم، با مقررات دیگر این قانون قابل جمع نیست چرا که ماده‌ی ۱۵۰ توقف دعوا پس از حدوث جرم را منحصر به جرایم موجب تعزیر و تلویحاً منصرف از جرایم مستوجب حد یا قصاص نموده است بر ان اساس، نتیجه‌ی حاصل از تبصره‌ی فوق این است که هرگاه محکوم علیه حکم قطعی مبتلا به جنون شود در جرایم مستوجب تعزیر حکم قطعی اجرا نخواهد شد و تا زمان افاقه‌ی مجنون، ادامه متوقف خواهد شد اما در جرایم مستوجب حد، قصاص و دیه، این امر تأثیر در اجرای حکم ندارد و حسب مورد، حد بر محکوم علیه مجنون جاری گردیده، حکم قصاص علیه وی به اجرا در خواهد آمد و دیه و ضرر و زیان مالی نیز از اموال وی خواهد شد.

۳-۲ ارتکاب جرایم توسط اطفال

ارتکاب جرایم توسط اطفال یک پدیده اجتماعی است که در هر زمان و مکان اتفاق می‌افتد. مادامیکه شرایط زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یک جامعه دچار تحول نگردیده، تعداد جرایم آنان همچنان ثابت می‌ماند ولی در هنگام هرج و مرج، اغتشاش و ناآرامی، جنگ، قحطی و شرایط سخت زندگی این نظم بهم می‌خورد. زیرا اطفال و نوجوانان، بیش از بزرگسالان تحت تأثیر اوضاع و شرایط محیطی بی‌رامون خود قرار گرفته، به طرف ارتکاب جرایم مختلف کشیده میشوند (تاج دانش ۱۳۷۲: ۱۷). انواع جرایمی که اطفال مرتکب میشوند بنا به علل و انگیزه



ارتکاب جرم با بزرگسالان متفاوت است؛ الف) در سراسر جهان، سرقت مهمترین رقم از جرایم ارتكابی توسط اطفال را تشکیل میدهد. ب) ضرر و زیان رساندن به غیر و تخریب اموال و دارایی، از جمله جرایم اطفال است. ج) تخلفات راهنمایی و رانندگی را اطفال بیش از بزرگسالان مرتکب میشوند. د) اطفال کمتر مرتکب قتل میشوند. ه) توسل به زور و حیله و تزویر برای ارتکاب جرم در بین اطفال کمتر است. و) اطفال غالباً دستجمعی و با تشکیل باند و گروه و گاهی از روی کنجکاو و ضمن شوخی و تفریح بدون اطلاع از نتایج اعمال خویش و قوانین و مقررات، مرتکب جرم میشوند. ز) تکرار جرم در بین اطفال چندان زیاد نیست.

۳-۳ حداقل سن مسئولیت کیفری از منظر بین المللی

چنان که اشاره شد، در اسناد بین المللی مربوط به حقوق کودک، هیچ مقرره الزام آوری مبنی بر اینکه حداقل سن مسئولیت کیفری در چه طرازی باید تعیین گردد، وجود ندارد. اما این امر بدان معنا نیست که این اسناد به کلی خالی از ضوابط و هنجارها در این زمینه هستند. در این قسمت به بررسی دو مورد از مهم ترین اسناد مربوط به حقوق کیفری اطفال از حیث حداقل سن مسئولیت کیفری می پردازیم.

۳-۳-۱ کنوانسیون حقوق کودک

کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد، به عنوان مهم ترین سند هنجارساز در زمینه حقوق کودکان (نیازپور، ۱۸۷: ۱۳۹۱)، مجموعه ای از حقوق را در زمینه های مختلف برای کودکان به رسمیت شناخته و به موازات آن، تکالیفی را نسبت به این گروه سنی (که طبق تعریف ماده ۱ کنوانسیون، شامل کلیه افراد زیر سن هجده سال می شود)، بر کشورهای عضو تحمیل کرده است که برخی از آن ها ارتباط مستقیم با نظام عدالت کیفری دارند. از جمله این که به موجب بند ۳ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک، دولت های عضو تشویق به تعیین حداقل سنی شده اند که اطفال دارای سن کمتر از آن، فاقد اهلیت ارتکاب جرم محسوب می شوند. ۱ در مورد اینکه مناسب ترین سن به عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری چیست، بحث ها و اختلاف نظرهای فراوانی در فرآیند تدوین کنوانسیون وجود داشت که نهایتاً باعث شد که تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری در کنوانسیون امکان پذیر نگردد. اما، کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد، که نهاد ناظر بر اجرای این کنوانسیون در کشورهای عضو است، در اعلامیه توضیحی عمومی شماره ۱۰ سال ۲۰۰۷ خود چنین نتیجه گیری کرده است که حداقل سن مسئولیت کیفری کمتر از ۱۲ سال، از نظر بین المللی قابل پذیرش نیست. در عین حال قویاً توصیه می کند که حداقل سن مسئولیت کیفری بیش از این و بین سنین ۱۴ تا ۱۶ سال قرار داده شود (گزارش کمیته حقوق اطفال سازمان ملل متحد، ۲۰۰۷: ۱۱) یافته های علمی نیز این دیدگاه که حداقل سن مسئولیت کیفری باید تا حدود ۱۴ سالگی افزایش یابد را تقویت می کند. تحقیقات نشان می دهد که لوب پیشانی ۲ مغز، که نقش زیادی در تصمیم گیری های انسان دارد، تا حدود سن ۱۴ سالگی به رشد کامل نمی رسد. این امر، در حوزه مسئولیت کیفری، بدان معنا است که تصمیم گیری های افرادی که به این سن نرسیده اند، در مقایسه با افراد بزرگسال، بیشتر مبتنی بر هیجان است تا عقلانیت و حسابگری. حتی برخی تحقیقات دیگر نشان می دهد که مغز، در رابطه با برخی از عناصری که برای انتساب مسئولیت کیفری لازم هستند، تا اوایل سن بیست سالگی به رشد کامل نمی رسد (مک دایرمد، ۲۰۱۳: ۱۵۵).

۳-۳-۲ تغییرات سن مسئولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

هنگامی که قانونگذار، سنی را به عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری مشخص می کند، به طور ضمنی این پیام را منتقل می کند که از دید وی، کودک در این سن به آن حد از بلوغ عاطفی، روانی و ذهنی رسیده است که بتواند مسئول رفتارهای خود پنداشته شود (خلاصه گزارش سازمان بین المللی اصلاحات کیفری، ۲۰۱۳، ص ۱). به این ترتیب روشن است که تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری باید با در نظر گرفتن واقعیت های رشد ذهنی و روانی کودکان انجام شود. در واقع اقدام برای تعیین سنی مناسب برای مسئولیت کیفری، تکاپویی است برای رسیدن به پاسخ صحیح در این مورد که کودک در چه سنی طبیعت عملی که انجام داده است را به طور کامل درک می کند و در نتیجه، این قابلیت را دارد که مسئولیت ناشی از آن را بپذیرد (دلماژ، ۲۰۱۳). قانونگذار مجازات اسلامی ۱۳۷۰ این کار را به نحوی بسیط انجام داده و مقرر کرده بود که افراد تا قبل از رسیدن به سن بلوغ، فاقد مسئولیت کیفری و پس از آن دارای مسئولیت کیفری کامل هستند. به این ترتیب با تبعیت از شیوه ی دفعی و یکباره در تحقق مسئولیت کیفری اطفال، مرز بین حداقل سن مسئولیت کیفری و سن بلوغ کیفری را در آمیخته و هر دو را یکسان انگاشته بود. توضیح آنکه، به طور کلی دو نوع نظام مسئولیت کیفری برای اطفال در کشورهای مختلف وجود دارد. در گونه ی نخست، مسئولیت کیفری اطفال، به یکباره کامل می شود. به این ترتیب که فرد تا سن مشخصی که قانون مقرر می کند، کودک محسوب می شود و فاقد هر گونه مسئولیت کیفری است و به محض گذر از آن سن، بزرگسال محسوب می شود و مسئولیت کیفری کامل پیدا می کند. قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، از چنین نظامی تبعیت کرده بود زیرا اطفال تا رسیدن به سن بلوغ فاقد مسئولیت کیفری بودند و پس از آن، مسئولیت کیفری کامل پیدا می کردند و در این مورد تفاوتی بین مجازات های تعزیری و غیر آن ها وجود نداشت. گونه دیگر آن است که مسئولیت کیفری به تدریج کامل می شود. به این ترتیب که تا یک سن مشخص، فرد مطلقاً فاقد مسئولیت کیفری است و هیچ گونه واکنش کیفری در مقابل جرم ارتكابی وی نشان داده نمی شود. سپس وارد دوران



مسئولیت کیفری تخفیف یافته می شود. به این معنا که در مقابل جرایم ارتكایی توسط وی، واکنش کیفری خفیف تری در مقایسه با بزرگسالان مرتکب جرم مشابه نشان داده می شود. با گذار از این مرحله نیز فرد وارد دوران مسئولیت کیفری کامل می شود، یعنی بزرگسال تلقی شده و واکنش کیفری نسبت به وی نیز همانند یک بزرگسال خواهد بود (گروگز، ۲۰۰۰: ۱). نظام تدریجی، از این حیث که مسئولیت کیفری در آن هنگام با افزایش قوه ادراک فرد تکامل می یابد، عادلانه تر است.

۳-۴ جرایم تعزیری

در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، مسئولیت کیفری اطفال، بدون آنکه تفاوتی از حیث جنسیت وجود داشته باشد، تابع نظام تدریجی شده و برای گروه های سنی مختلف اطفال، واکنش های متفاوتی در نظر گرفته شده است. ذیلماً هر یک از این گروه ها به طور جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد.

۳-۴-۱ گروه سنی ۹ تا ۱۲ سال

ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر کرده است که اطفال ۹ تا ۱۵ ساله، در صورت ارتکاب جرایم تعزیری، موضوع یکی از تصمیمات مندرج در بندهای «الف» تا «ث» «آن ماده قرار می گیرند. اما از آنجا که طبق تبصره ۱ همین ماده، تصمیمات مذکور در بندهای «ت» و «ث» فقط درباره اطفال و نوجوانان دوازده تا پانزده سال قابل اجراء است، تدابیر قابل اعمال در مورد گروه سنی ۹ تا ۱۲ سال، منحصر به موارد مذکور در بندهای «الف» تا «پ» این ماده است. از حیث ماهوی، واکنش هایی که قانونگذار در مورد این گروه سنی پیش بینی کرده است، جنبه ترمیمی - تربیتی دارند (جمشیدی، ۷۳: ۱۳۸۲). از لحاظ فنی نیز مفهوم این ماده آن است که کودکی که کم تر از ۹ سال سن دارد، نمی تواند موضوع هیچ گونه تصمیمی در نظام عدالت کیفری، حتی تصمیمات اصلاحی و مراقبتی، قرار گیرد. به بیان دیگر، این اطفال قابل محاکمه کیفری نیستند. ۱. از این حیث، موضع قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ متفاوت از ۱۳۸۶ در این جا می توان این سؤال را مطرح کرد که بر اساس نظر پذیرفته شده توسط مقنن ایرانی، کودک به دلیل فقدان عنصر معنوی نمی تواند مرتکب جرم شود یا اینکه مرتکب جرم می شود اما به دلیل فقدان مسئولیت کیفری، مجازات نمی شود؟ در ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر گردیده است که «افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند». این بدان معنا است که از نظر قانونگذار، اطفال می توانند عنصر معنوی لازم برای جرم را داشته باشند و مرتکب جرم شوند اما به دلیل عدم توانایی تشخیص حسن و قبح و یا فقدان توانایی در کنترل رفتارهای خود، قابل مجازات نیستند. همین معنا، با بیانی دیگر در ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی سابق نیز ذکر شده بود. اما به نظر نگارنده، این دیدگاه اگرچه با قانون مجازات اسلامی سابق منطبق بود، اما با ضوابط مقرر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ سازگاری چندانی ندارد. در قانون مجازات اسلامی سابق، اگرچه اطفال قابل مجازات نبودند اما در هر سنی این امکان وجود داشت که قاضی واکنش دیگری (مانند اعزام به کانون اصلاح و تربیت) برای آن ها در نظر گیرد اما در قانون مجازات اسلامی ۹۲ که اطفال به گروه های سنی مختلف طبقه بندی شده اند و در مورد گروه سنی زیر نه سال (اعم از دختر یا پسر) هیچ گونه واکنشی قابل اعمال نیست، آیا نمی توان ادعا کرد که مبنای واقعی این امر آن است که این گروه سنی از عنصر معنوی لازم برای ارتکاب جرم بی بهره هستند و صرفاً بعد از گذر از این سن است که بنا به فرض قانونگذار، قانون مجازات اسلامی سابق است زیرا طبق ماده ۴۹ آن قانون، اطفال مبرا از مسئولیت کیفری بودند اما تربیت آن ها «با نظر دادگاه» بر عهده سرپرست اطفال و «عنداللقضا کانون اصلاح و تربیت اطفال» بود. به این ترتیب در قانون سابق هیچ گونه حداقل سنی برای حضور در دادگاه کیفری در نظر گرفته نشده بود. علاوه بر این، امکان تنبیه بدنی اطفال بزهکار نیز، بدون در نظر گرفتن میزان سن آن ها، پیش بینی شده بود. مطابق تبصره ۲ ماده ۴۹ قانون مذکور هر گاه برای تربیت طفل، تنبیه بدنی وی ضرورت پیدا می کرد، این امکان برای دادگاه پیش بینی شده بود. اما در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برای اطفال کم تر از سن ۹ سال، هیچ گونه واکنشی، حتی اصلاحی و تربیتی پیش بینی نشده و این بدان معنا است که این اطفال قابل محاکمه کیفری نیستند. طبعاً جواز قانونی تنبیه بدنی آن ها نیز منتفی گردیده است.

۳-۴-۲ گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ سال

در مورد گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ سال، قانونگذار سختگیری بیشتری نشان داده و این امکان را فراهم کرده است که علاوه بر واکنش های اصلاحی مورد اشاره در بند قبل، برخی تدابیر تأدیبی - تنبیهی نیز در مورد آن ها اعمال شود. طبق تبصره ۱ ماده ۸۸، کودک یا نوجوان ۱۲ تا ۱۵ ساله ای که مرتکب جرم تعزیری شود، ممکن است علاوه بر تدابیر مذکور در بند قبل، مشمول واکنش پیش بینی شده در بندهای «ت» و «و» «ث» این ماده نیز قرار گیرند. به ویژه واکنش مذکور در بند «ث» که عبارت از نگهداری در کانون اصلاح و تربیت به مدت سه ماه تا یک سال است، دارای جنبه تنبیهی قوی است. قسمت ذیل این تبصره، سختگیری نسبت به این گروه سنی را بیش تر کرده و مقرر نموده که اگر این اطفال و نوجوانان مرتکب جرم تعزیری درجه ۱ تا ۵ شوند، الزاماً باید برای مدت ۳ ماه تا ۱ سال به کانون اصلاح و تربیت اعزام شوند و قاضی نمی تواند برای آن ها واکنش دیگری، از قبیل تسلیم به اشخاص واجد صلاحیت یا اخطار و تذکر و اخذ تعهد به عدم تکرار جرم، در نظر بگیرد. قانونگذار در ماده ۸۸ از تعبیر



«اطفال و نوجوانان» بین سنین ۹ تا ۱۵ سال استفاده کرده است. این در حالی است که تا پیش از تصویب نهایی این قانون و در لایحه پیشنهادی به مجلس شورای اسلامی، در این ماده صرفاً از لفظ «اطفال» استفاده شده بود. به این عنصر معنوی لازم را پیدا می کنند و در نتیجه این امکان نیز فراهم می شود که واکنش های تأمینی و تربیتی غیرکیفری برای آن ها در نظر گرفته شود؟

ترتیب، در لایحه پیشنهادی، ماده ۸۸ عملاً منصرف به پسران می شد زیرا دختری که بین سنین ۹ تا ۱۵ سال باشد، از اماره بلوغ مذکور در ماده ۱۴۷ گذر کرده و جزء اطفال محسوب نمی شود. اما ماده ۸۸ مصوب مجلس، با استفاده از تعبیر گسترده تر «اطفال و نوجوانان» شامل دختران و پسران، هر دو، می شود. با توجه به این مراتب، دختری که سن بلوغ را پشت سر گذاشته و طبق نظر مشهور فقهای امامیه، مسئولیت کیفری کامل پیدا کرده است، تا زمانی که به سن ۱۵ سال تمام نرسیده است، در صورت ارتکاب جرم تعزیری با واکنش تخفیف یافته ای مشابه همتایان مذکور خود مواجه می شود. این تغییر مهم، بخشی از ایرادات وارد بر قوانین سابق از حیث تبعیض بین دختران و پسران در باب مسئولیت کیفری را برطرف ساخته است.

۳-۴-۳ گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال

پس از گذر از سن ۱۵ سال، تا رسیدن به سن ۱۸ سال، دختران و پسرانی که مرتکب جرم تعزیری شوند، مشمول ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هستند. در این ماده مقرر شده است که مجرمان این رده سنی، بسته به نوع جرم، به یکی از مجازات های مذکور در آن ماده محکوم می شوند که شدیدترین آن ها پنج سال نگهداری در کانون اصلاح و تربیت و خفیف ترین آن ها نیز پرداخت جزای نقدی است. این گروه سنی، یعنی نوجوانان بین ۱۵ تا ۱۸ سال، افرادی هستند که در بروز حاصل از تفاوت تعریف کودک در قوانین داخلی و اسناد بین المللی قرار دارند. از منظر اسناد بین المللی، که مهم ترین آن ها در زمینه مورد بحث نوشتار حاضر کنوانسیون حقوق کودک می باشد، کودک کسی است که سن وی کمتر از هجده سال است. اما از نظر قوانین داخلی ایران، بالاترین سنی که می توان یک فرد را کودک نامید، پانزده سال تمام قمری (چهارده سال و هفت ماه شمسی) است که آن هم مختص اطفال ذکور است. در قانون سابق مجازات اسلامی، مقررات خاصی برای این گروه سنی (۱۵ تا ۱۸ سال) وجود نداشت و این افراد، مسئولیت کیفری کامل داشتند. اما قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ضمانت اجرایی خاصی را برای این گروه سنی پیش بینی کرده و آن ها را تابع نظامی متفاوت از بزرگسالان (افراد بالای سن هجده سال) قرار داده است. اگرچه قانونگذار سن مسئولیت کیفری را صراحتاً افزایش نداده اما با پیش بینی نظام تدریجی مسئولیت کیفری، دامنه

حمایت های اصلاحی و تربیتی خود را توسعه داده و این حمایت ها را تا حد شمول بر افراد کمتر از سن هجده سال، که با هیچ قرائتی از منابع فقهی نمی توان آن ها را کودک نامید، گسترده ساخته است. دقت در شیوه ی برابرگزینی مجازات های تعزیری برای افراد بین سنین ۱۵ تا ۱۸ سال در ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، این واقعیت را بهتر نشان می دهد. به عنوان مثال در بند «الف» ماده ۸۹ مقرر شده است که نوجوان مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا سه، به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت به مدت دو تا پنج سال محکوم شود. به این ترتیب نگهداری در کانون برای مدت ۲ تا ۵ سال، جایگزین تعزیرات درجه ۱ تا ۳ شده است. کمترین میزان حبس تعزیری درجه ۳، ده سال و بیشترین میزان حبس تعزیری درجه ۱ نیز حبس ابد است. در نتیجه قانونگذار برای گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال، نگهداری در کانون برای مدت ۲ تا ۵ سال را جایگزین حبس بیش از ۱۰ سال تا حبس ابد کرده است که این خود نشان دهنده روی گردانی مقنن از رویکرد مجازات گرا و سزادهنده و توجه او به ۱ رویکرد اصلاحی و بازپرورانه در مورد این گروه سنی دارد.

۳-۵-۳ جرایم حدی و قصاصی

طبق قول مشهور فقهای امامیه، فردی که سن بلوغ را پشت سر گذاشته باشد، بالغ و دارای مسئولیت کیفری کامل است (مهروپور، ۱۴۶: ۱۳۹۲) و طبیعتاً در صورت ارتکاب جرم نیز مجازات وی همچون افراد بزرگسال است. اما قانونگذار سعی کرده است که در عین احترام به این قواعد شرعی، حتی الامکان با الزامات بین المللی حقوق کودک در این زمینه نیز همگام شود. قواعد اصلی نظام حقوقی حاکم بر ارتکاب جرایم مستوجب حد و قصاص توسط اشخاص زیر سن هجده سال، در تبصره ۲ ماده ۸۸ و ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تبیین شده است. تبصره ۲ ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر کرده است که اگر فردی «نابالغ» که در گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ سال قمری قرار دارد، مرتکب جرم مستوجب حد یا قصاص گردد، به یکی از اقدامات مذکور در بندهای «ت» یا «ث» ماده ۸۸ (که به ترتیب عبارت اند از «اخطار و تذکر یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم» و «نگهداری در کانون اصلاح و تربیت برای مدت ۲ تا ۵ سال») محکوم خواهد شد. چنانچه نابالغ مرتکب این جرایم، کمتر از دوازده سال سن داشته باشد، مطابق قسمت ذیل این تبصره، به یکی از اقدامات مذکور در بندهای «الف» «ت» یا «پ» ماده ۸۸ (که ماهیت اصلاحی، تأدیبی و مراقبتی دارند) محکوم خواهد شد.



در مورد این تبصره، چند نکته قابل توجه است: نخست آنکه بر خلاف تعزیرات که در مورد گروه سنی کم تر از نه سال، امکان اعمال هیچ واکنشی در قانون پیش بینی نشده است، در مورد جرایم مستوجب حد و قصاص، حداقل از حیث نظری، این امکان وجود دارد که قاضی یکی از واکنش‌های مذکور در بندهای «الف» تا «پ» ماده ۸۸ را در مورد آن‌ها اعمال کند. این برداشت مستند به ذیل تبصره ۲ ماده ۸۸ است. توضیح آنکه صدر این تبصره مقرر می‌دارد که نابالغ مرتکب جرم حدی یا مستوجب قصاص در صورتی که بین ۱۲ تا ۱۵ سال داشته باشد، به واکنش‌های مندرج در بندهای «ت» و «ث» محکوم می‌شود و «در غیر این صورت» به واکنش‌های مذکور در بندهای «الف» تا «پ». منظور از عبارت «در غیر این صورت» اشاره به فرضی است که نابالغ مرتکب جرم، کم تر از دوازده سال سن داشته باشد، بدون آنکه حداقل سنی برای این نوع واکنش‌ها در نظر گرفته شده باشد. به این ترتیب، کودکی که به سن نه سال نرسیده است، در صورت ارتکاب جرایم تعزیری، مطلقاً موضوع واکنش دستگاه عدالت کیفری قرار نمی‌گیرد و حتی تدابیر اصلاحی و مراقبتی نیز در مورد وی پیش بینی نشده است. اما در صورت ارتکاب جرایم مستوجب حد یا قصاص توسط وی، امکان اعمال واکنش‌های تربیتی و مراقبتی مذکور در بندهای «الف» تا «پ» ماده ۸۸ در مورد وی وجود دارد. دوم آنکه قسمت صدر این تبصره صرفاً در مورد «پسران» اعمال می‌شود زیرا موضوع آن، نابالغی است که بین ۱۲ تا ۱۵ سال سن داشته باشد. از آنجا که طبق ماده ۱۴۷ همین قانون، دختری که بیش از ۹ سال سن داشته باشد، بالغ محسوب می‌شود، منظور از نابالغ ۱۲ تا ۱۵ ساله مذکور در این تبصره، صرفاً نابالغ مذکر (پسر) است. به این ترتیب بین دختران و پسران تفاوت وجود دارد: دختری که بیش از نه سال تمام قمری داشته باشد، در صورت ارتکاب جرم مستوجب حد یا قصاص، حسب مورد به حد یا قصاص محکوم می‌شود اما پسر تا زمانی که به سن پانزده سال تمام قمری نرسیده باشد، به جای حد یا قصاص، به یکی از تدابیر و واکنش‌های مراقبتی و تنبیهی مذکور در ماده ۸۸ محکوم می‌شود.

سئوالی که در مورد تبصره ۲ ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مطرح می‌شود این است که آیا این تبصره را می‌توان گامی به جلو در تأمین حقوق کودکان در حوزه عدالت کیفری دانست یا خیر. به بیان دیگر، آیا این تبصره در مقایسه با مقررات مشابه خود در قانون مجازات اسلامی سابق، مطلوبیت بیشتری دارد و با اهداف علمی عدالت کیفری اطفال سازگارتر است؟ پاسخ به این سئوال مستلزم بررسی ماهوی نوع واکنش به این اطفال بزهکار در قانون سابق و قانون فعلی مجازات اسلامی است. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، پسران نابالغ مرتکب جرم حدی یا مستوجب قصاص، مشمول حکم عام مندرج در ماده ۴۹ بودند که به موجب آن، از مجازات معاف بودند و «تربیت آنان با نظر دادگاه بعهده سرپرست اطفال و عندالاقضاء کانون اصلاح و تربیت اطفال» بود. به این ترتیب، دادگاه می‌توانست پسر نوجوان دارای سن کمتر از پانزده سال که مرتکب جرم حدی یا مستوجب قصاص شده بود را به خانواده اش بسپارد و یا برای مدتی به کانون اصلاح و تربیت اعزام کند. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز چنین فردی، بنا به صلاحدید قاضی و میزان سن وی، به نگهداری در کانون محکوم می‌شود و یا واکنش‌های خفیف تری مانند اخطار و تذکر توسط قاضی در مورد وی اعمال می‌شود (جمشیدی، ۱۳۸۲: ۹۶). به این ترتیب و بر خلاف آنچه که ممکن است در نگاه نخست به نظر برسد، تبصره ۲ ماده ۸۸ تغییر چندانی در واکنش کیفری نسبت به اطفال مرتکب جرایم مستوجب حد یا قصاص ایجاد نکرده است و قانون سابق مجازات اسلامی نیز تقریباً همین واکنش‌ها را در مورد چنین اطفال بزهکاری پیش بینی کرده بود.

اما بر خلاف تبصره ۲ ماده ۸۸، ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تحولی جدی در واکنش کیفری نسبت به نوجوانان مرتکب جرایم مستوجب حد یا قصاص ایجاد کرده است. این ماده، سه وضعیت را به عنوان عوامل سقوط حد یا قصاص معرفی کرده و قاضی را مکلف کرده است که در این موارد، مرتکب را به جای حد یا قصاص، بر اساس گروه سنی وی، به یکی از مجازات‌های تعزیری مذکور در این فصل محکوم نماید. این سه وضعیت عبارت‌اند از:

الف) عدم درک ماهیت جرم ارتكابی توسط مرتکب

ب) عدم درک حرمت جرم ارتكابی توسط مرتکب

ج) شبهه در رشد یا کمال عقل مرتکب

به این ترتیب، دختر یا پسر زیر سن هجده سال (که در این مورد بر خلاف مواد ۸۸ و ۸۹، مشخص نشده است که ۱۸ سال تمام قمری ملاک است یا شمسی) که مرتکب جرم مستوجب حد یا قصاص شود و یکی از حالات فوق در مورد وی صادق باشد، «با توجه به سن وی» به «مجازات‌های پیش بینی شده در این فصل» محکوم می‌شود. در مورد حکم این ماده دو نکته قابل توجه است:

اولاً آیا مصالحی که باعث سقوط مجازات حدی یا قصاص شده‌اند، از این قوت و اعتبار برخوردار نیستند که بتوانند باعث سقوط مجازات تعزیری نیز بشوند؟ به عنوان مثال اگر فردی با سن کمتر از هجده سال را نمی‌توان به دلیل «شبهه در کمال عقل وی» به حد محکوم کرد، آیا منطقی است که بتوان وی را به تعزیر محکوم کرد. از سوی دیگر، مگر نه اینکه مجازات جرم وی منحصراً حد بوده است و اکنون به دلیل وجود شبهه ساقط شده است. جایگزین کردن این مجازات با تعزیر با چه منطقی صورت گرفته است؟ اساساً آیا می‌توان کسی را که در کمال عقل وی شبهه وجود دارد به تعزیر محکوم کرد؟ ثانیاً نوع واکنش در ماده ۹۱ مبهم مانده است. قانونگذار بعد از بیان سقوط حد یا قصاص، به صدور این حکم کلی بسنده کرده



است که مرتکب «با توجه به سن وی» به «مجازات های پیش بینی شده در این فصل»، یعنی فصل دهم از بخش دوم کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ محکوم می شود. اما منظور از این «مجازات ها» که قانونگذار موضوع را به آن ها احاله کرده است، کدام موارد است؟ اشاره قانونگذار به واکنش های مذکور در ماده ۸۸ است یا تبصره ۲ آن و یا ماده ۸۹؟ پاسخ به این سؤال آسان نیست. به ویژه آنکه قانونگذار با تصریح به اینکه در تعیین مجازات برای مرتکب باید «سن» وی نیز در نظر گرفته شود، به این ابهام افزوده است.

۴. نتیجه گیری

یکی از بحث های مهم در حقوق کیفری برگرفته از شرع، اجرای مجازات های بدنی بر کسی است که پس از ارتکاب جرم و صدور حکم قطعی، مبتلا به جنون گردد. از قانون مجازات اسلامی و برخی آرای فقهی برمی آید که بروز جنون پس از ارتکاب جنون، مانع اجرای حدود (اعم از شلاق و حدود منجر به قتل) و قصاص نیست و فرد مجنون نیز همانند فرد سالم، قابل قصاص و اجرای حدود است؛ چنان که برخی به لزوم تعزیرات بدنی هم نظر داده اند و حتی از امکان اجرای آن بر فرض عدم درک مجنون سخن گفته اند. در گذشته جنون را صفت کسی می دانستند که قادر به تمییز نیک و بد و سود و زیان خود نبوده امروزه ثابت شده است که آدمی ممکن است قدرت بر تمییز نیک از بد را داشته باشد ولی به دلیل بیماری، از نظرات بر رفتار خود و لگام زدن بر آن ناتوان باشد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به موضوع جنون متضمن تغییرات مثبت و منفی است. ۱- در تعریف جنون و شرایط آن عینیت و انعطاف پذیری بیشتری داشته و با موازین علمی و تخصصی هماهنگ تر شده است. ۲- قانون جدید نه تنها در جهت رفع ایرادها و کاستی های قوانین پیشین گام بر نداشته بلکه بعضاً از اصول حقوق کیفری و استانداردهای دادرسی عادلانه فاصله گرفته است این سیاست دوگانه در قبال مجانین، در جای جای مقررات قانون جدید مشهود است. ۳- تغییرات مثبت قانون جدید بیانگر سیاست حمایتی قانونگذار است. در جایی که حد از نوع شلاق باشد، به دلیل عدم درک مجنون از علت تعزیر و نداشتن جنبه تریبی برای مجنون و دیگران، عقلاً قابل اجرا باشد و برخی نیز طبق همین دلیل عقلی، به عدم جواز اجرای حدود منحصر در شلاق بر مجنون فتوا داده اند. در نقطه مقابل، مهم ترین دلیل مخالفان، تمسک به یک روایت است که سند و دلالت آن در این تحقیق بررسی شده، قابل خدشه شناخته شد. با مخدوش شدن مستند این نظر، حدود سالب حیات نیز همانند دیگر حدود قابل اجرا بر مجنون نخواهند بود. این قاعده دست برداشت و چنان که بسیاری از فقهای مشهور بر عدم حجیت خبر واحد در چنین مواردی تصریح دارند، درباره مسئله مورد بحث نیز چون مستند خبر واحد است، بر فرض صحت سند و کامل بودن دلالت نمی توان براساس به وجوب اجرای حد و همچنین قصاص بر مجنون حکم داد.

امروزه تقریباً در همه جای دنیا تمایز بین اطفال و بزرگسالان در زمینه های مختلف اخلاقی، آموزشی، بهداشتی، روانشناسی و... مشاهده می شود. یکی از موارد تمایز، تمایز در برخورد کیفری است. و تقریباً این به عنوان یک اصل مورد توجه است و علت آن نیز در تفاوت هایی است که هم از جهت جسمی و هم از جهت روحی و فکری بین اطفال و بزرگسالان وجود دارد. توقعات دولتها از افراد بزرگسال برای رعایت قانون، زمانی یک توقع صحیح و بجاست که همین افراد بزرگسال در دوران طفولیت، آموزش و تربیت لازم را دیده باشند و حتی اگر این توقع در دوران طفولیت نیز مطرح گردد، مستلزم آموزش صحیح اطفال است زیرا تا زمانی که وظیفه اطلاع رسانی و افزایش آگاهی به خوبی انجام نشده، انتظار مراعات هنجارهای اجتماعی نیز درست نیست. پس قبل از اینکه مسأله بزهکاری اطفال بتواند یک آموزه کیفری باشد پیشتر یک امر روانشناسی - تربیتی است. پس قبل از اینکه ما به اطفال به عنوان افرادی بنگریم که به طور بالقوه توان ارتکاب جرم را دارند باید به آنها به عنوان افرادی بنگریم که توان بالقوه اجتماعی شدن را دارند. قوانین ماهوی مرتبط با اطفال (قوانین مرتبط با سن، جنس و...) دارای ظرافت و دقت خاصی است. به دلیل ظرافتی که اطفال در جنبه های مختلف سنی، فکری، تربیتی و... دارند. پس قرار دادن آنها نیز در سیستم عدالت کیفری سوال برانگیز است. و جز در موارد استثنایی و به هدف بازپروری و نه برای اهداف سزادهی نباید موضوع سیستم عدالت کیفری قرار بگیرند. با مذاقه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به وضوح می توان بارقه ها و استانداردهای قابل اعتنایی را در حوزه مجازات عادلانه ناظر به اطفال و نوجوانان به نظاره نشست. از جمله این استانداردها می توان به پیش بینی عدم رعایت مقررات تکرار جرم، فقدان اثر کیفری برای محکومیت اطفال و نوجوانان، حذف تنبیه بدنی نا بالغین، تجدید نظر خواهی مکرر دادگاه در تصمیمات سابق خود، تعویق صدور حکم در تمام جرایم تعزیری و تعلیق اجرای مجازات و... اشاره نمود. فصل ۱۰ قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، موضع نظام کیفری ما را در برابر کودکان و نوجوانان بالغ زیر ۱۸ سال بزهکار بیان می کند. این مقررات نسبت به مقررات قبلی دچار تغییرهایی شده است. که از جمله آنها سن مسولیت کیفری است ایرادی که در این بخش مطرح می شد این بود که قواعد استاندارد بین المللی با اصول موجود در قانون کشور ما انطباق نداشت؛ چراکه سن بلوغ و رشد را برای دختر ۹ و برای پسر ۱۵ سال قمری در نظر گرفته بود. اما در کنوانسیون بین المللی، سن کودکی تدریجی است. با در نظر گرفتن همین موضوع، در قانون جدید سن مسولیت کیفری با اصلاحاتی همراه بوده است. باید تغییر قواعد مربوط به حداقل سن مسولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را به فال نیک گرفت. از بین بردن تفاوت حداقل سن مسولیت کیفری بین دختران و پسران در جرایم تعزیری و نیز توسعه اختیارات قضایی برای اسقاط



مجازات های حد و قصاص در مورد مرتکبین زیر سن هجده سال از جمله گام هایی هستند که این قانون در راستای رسیدن به یک نظام مطلوب مسئولیت کیفری اطفال برداشته است.

اما ایراداتی هم در پی تغییرات قانون مجازات اسلامی در این زمینه به وجود آمده است که برطرف کردن آن ها ضروری است. نخست آنکه سن بلوغ کیفری، یعنی سنی که فرد مسئولیت کیفری کامل پیدا می کند، در حدود و قصاص کم تر از تعزیرات است زیرا در تعزیرات، تا پایان سن ۱۸ سالگی مسئولیت کیفری فرد کامل نمی شود اما در حدود و قصاص، دختر بعد از سن ۹ سال و پسر بعد از ۱۵ سال تمام قمری، مسئولیت کیفری کامل پیدا می کند. این ناهماهنگی، محل ایراد است. حتی می توان ادعا کرد که فرض مطلوب، عکس این است. یعنی مناسب تر آن است که سن بلوغ کیفری در حدود و قصاص، بالاتر از جرایم تعزیری باشد. زیرا جرایم مستوجب حد و قصاص، در مقایسه با جرایم تعزیری، اصولاً مستلزم مجازات های شدیدتر و سختگیرانه تری هستند و تبعات شدیدتری برای فرد محکوم به دنبال دارند. از سوی دیگر، عملکرد سنجیده در اعمال واکنش کیفری ایجاب می کند که میزان شدت عمل در برابر جرایم ارتكابی اطفال و نوجوانان، همسو با افزایش سن و میزان ادراک و مسئولیت پذیری آن ها افزایش یابد. به تدریج که سن کودک افزایش می یابد، واکنش اجتماعی نسبت به وی نیز می تواند سختگیرانه تر گردد و در کنار جنبه تعلیمی و اصلاحی صرف، بعد سرزنش آمیز و اربابی نیز به خود بگیرد. اما قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دقیقاً در جهت عکس این روند حرکت کرده است: در مجازات های تعزیری، که هم شدت و خشونت کم تری دارند و هم امکان تعدیل و «فردی سازی» آن ها با استفاده از سازوکارهایی چون تعویق صدور حکم، تخفیف مجازات و تعلیق جرایم مجازات وجود دارد، سن بلوغ کیفری را تا ۱۸ سال تمام شمسی بالا برده است؛ اما در مجازات های حدی و قصاصی که از حیث کارکردی، تقریباً خالی از جنبه اصلاحی هستند و از جنبه ماهوی نیز کوبنده تر و شدیدتر هستند، سن بلوغ کیفری را برابر با سن بلوغ جنسی (نه یا پانزده سال تمام قمری، بر حسب جنسیت مرتکب) قرار داده و با گذر از سن بلوغ جنسی، مسئولیت کیفری کامل را بر فرد مترتب کرده است.

۵. منابع و ماخذ

- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد نخست تهران، سمت، چاپ نهم ۱۳۸۴
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومیمجلد دوم، ویراست سوم چاپ ۳۴، سال ۱۳۹۳
- بازگیر، یدالله، علل نقض آراء کیفری در شعب دیوان عالی کشور، تهران حقوق دان ۱۳۷۵
- جمشیدی، علیرضا (۱۳۸۲)، «گفتمان سیاست جنایی در لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۵، صص ۱۰۲-۶۱
- جمشیدی، علیرضا (۱۳۸۲)، «گفتمان سیاست جنایی در لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۵، صص ۱۰۲-۶۱
- حسینی آهق، مریم و مهرپور، حسین (۱۳۸۹)، «رابطه بلوغ با مسئولیت کیفری»، پژوهشنامه فقه و حقوق اسلامی، شماره ۶، صص ۴۶-۴۵-۵۶
- رهایمی، محسن (۱۳۸۱)، «رشد جنایی»، مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۸، صص ۱۶۷-۱۹۸
- سوادکوهی فر، سام و کاظمی، سیدعلی (۱۳۸۸) «مسئولیت کیفری تدریجی دختران»، مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان سابق)، شماره ۴۵، صص ۲۲۵-۲۶۸
- فتحی، حجت الله (۱۳۸۸)، «مسئولیت کیفری اطفال با رویکردی به لایحه قانون مجازات اسلامی»، حقوق اسلامی، شماره ۲۱، صص ۸۱-۱۰۴
- فلاحی، ابوالقاسم، مهرنیا، اصغر، «تحولات جنون و مسؤولیت کیفری در قانون مجازات ۱۳۹۲» تعالی حقوق، دوره جدید، شماره ۳
- کی نیا، مهری، روان شناسی جنایی جلد نخست تهران، رشد ۱۳۸۰
- گیلیان، دوگلاس (۱۳۸۲)، «حق کودک بر خطاکاری: مسئولیت کیفری و صغیر بالغ»، ترجمه نسرین مهرا، آموزه های فقهی (الهیات و حقوق)، شماره ۱۳، صص ۱۸۷-۲۱۶
- محمدی، قاسم (۱۳۸۳)، «رشد عقلانی و حقوق جنایی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۴، صص ۲۰۱-۲۳۲
- محمدی، قاسم، «رشد عقلانی و حقوق جنایی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۲۴
- مهرپور محمدآبادی، حسین (۱۳۹۲) مطالعه برخی نوآوری های قانونگذار در لایحه مجازات اسلامی در دست تصویب»، دایرهالمعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله های تازه های علوم جنایی)، کتاب دوم، نشر میزان.
- موسوی بجنوری، سید محمد؛ و جعفری دولابی، منا، مقایسه حقوق کیفری اطفال ایران و فرانسه با کنوانسیون حقوق کودک، نامه الهیات، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۹
- نبی پور، محمد، «شرایط مسؤولیت کیفری در لایحه قانون مجازات اسلامی» تعالی حقوق، تهران، دادسرای عمومی و انقلاب تهران شماره ۱ مهر و آبان ۱۳۸۹
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۱)، «گفتمان «پیمان حقوق کودک» در زمینه پیشگیری از بزهکاری»، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۶، صص ۱۸۷-۲۰۴
- هاشمی، سیدحسین، «دختران، سن رشد و مسئولیت کیفری»، کتاب زنان، شماره ۲۳، صص ۲۴۷-۳۰۰



- Cipriani, Don (2009), *Children's Rights and the Minimum Age of Criminal Responsibility: A Global Perspective*, England: Ashgate Publishing Limited.
- Committee on the Rights of the Child (2000), *Concluding Observations of the Committee on the Rights of the Child: Iran (Islamic Republic of)*, CRC/C/15/Add.123, 28 June.
- Committee on the Rights of the Child (2005), *Concluding Observations of the Committee on the Rights of the Child: Iran (Islamic Republic of)*, CRC/C/15/Add.254, 31 March.
- Delmage, Enys (2013), "The Minimum Age of Criminal Responsibility: A Medico-Legal Perspective", *Youth Justice*, SAGE Journals, vol. 13, No. 2, pp. 102-110.
- McDiarmid, Claire (2013), "An Age of Complexity: Children and Criminal Responsibility in Law", *Youth Justice*, SAGE Journals, vol. 13, No. 2, pp. 145-160.
- Penal Reform International (2013), *Justice for Children Briefing No.4: The minimum age of criminal responsibility*.
- UN Committee on the Rights of the Child (CRC) (2007), *CRC General Comment No. 10: Children's Rights in Juvenile Justice*, 25 April 2007, CRC/C/G/10.
- Urbas, Gregor (2000), "The Age of Criminal Responsibility", *Australian Institute of Criminology*, paperwork no 181, 2000.
- Urbas, Gregor, *The Age of Criminal Responsibility*, *Australian Institute of Criminology*, paperwork no 181, 2000